

ابوالحسن بیهقی فرید خراسان و شرح نهج البلاغه

بنام خداوند جان و خرد

چون نشریه حاضر بیادبود صدمین سال وفات حکیم بزرگوار حاج ملاحادی سبزواری و بمنظور بزرگداشت آن فیلسوف بزرگ منتشر گردیده است مناسب دانستند که شرحی درباره بیهق در آن مندرج گردد و یادی از دانشمند بزرگ آن خطه یعنی ابوالحسن علی بن زید بیهقی که هفتاد و چهار و یا هفتاد و هشت کتاب در رشته‌های مختلف علوم و فرهنگ اسلامی نوشته است^۱ بشود ضمناً نسخه «شرح نهج البلاغه» دانشمند مزبور که در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود نیز معرفی گردد.

نگارش مقاله مزبور باین بنده پیشنهاد شد و اگرچه خو در درخور نمی‌بیند ولی جهدمقلی بعمل آورد که امید است مفید بقایده مختصری باشد. این مقاله، شامل سه قسمت است: اول بیهق، دوم ابوالحسن علی بن زید البیهقی، سوم شرح نهج البلاغه.

الف - بیهق:

بیهق، بر ناحیه‌ای وسیع در خراسان اطلاق میشده است که دارای ۳۲۱ آبادی بوده است.

۱- اعیان الشیعه ج ۴۱، ص ۳۶۲، معجم الادباء، ج ۱۳، ص ۲۲۸، کنوز الاعداد، ص ۲۹۸

ابن خردادبه متوفی در حدود سال ۳۰۰ در «المسالک والممالک» بیهق را نام‌شهری دانسته و آنرا در زمره شهرهای اطراف نیشابور، یاد کرده است و برای اطلاع عین عبارت او نقل میشود: «فمن بغداد الی نیشابور ثلثمائة و خمسة فراسخ ولها من المدين زام و باخرز و جوبین و بیهق»^۲.

اصطخری در دومورد ضمن بیان شهرهای خراسان از سبزوار نام برده ولی بیهق را ذکر ننموده است «و حدود نیشابور فراخ است و نواحی بسیار چون... و مزینان و سبزوار»^۳.

«و از نیشابور تا خسروگرد چهارمرحله و سبزوار پیش از خسروگرد آید به ذوفرسنگ»^۴.

این دو عبارت عیناً از «صورة الارض ابن حوقل» گرفته و ترجمه شده است و از مقایسه همین دومورد با متن «صورة الارض» روشن میشود که مترجم در ترجمه دقتی ننموده است. مراجعه فرمایند بصفحات ۳۶۳ و ۳۷۹ صورة- الارض چاپ مکتبه الحیة بیروت.

مؤلف کتاب «حدود العالم من المشرق الی المغرب» که بسال ۳۷۲ تألیف شده است نیز از بیهق سخنی بمیان نیاورده و در صفحه ۸۹ چاپ تهران چنین آمده است:

«سبزوار شهر کیست خرد بر راه ری و قصه روستائیه است».

یاقوت حموی متوفی سال ۶۲۶ قمری مفصلاً در ذیل کلمه «بیهق» مشخصات و حدود جغرافیائی این منطقه را بیان مینماید^۵ او معتقد است که بیهق، در اصل

۲- ص ۲۴.

۳-۴- مسالك و ممالك ابوابراهيم اصطخری چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب صفحات

۲۰۵ و ۲۲۳.

۵- معجم البلدان ج ۱، چاپ بیروت ص ۵۳۸.

«بهاءین» بوده بمعنی ارزنده و برمنطقه‌ای اطلاق میشده است که بین «قومس و نیشابور و جوین واقع بود... و شامل سیصد و بیست و یک پارچه آبادی بوده است و نیز می‌نویسد که عامل‌نشین این منطقه نخست «خسروجرد» بود و سپس به «سبزوار» منتقل گردیده است که عامه مردم آن را «سبزوار» تلفظ میکنند.

از سخن یاقوت این مطلب استنباط میشود که همچنان که تذکر داده شد بیهق نام ناحیه‌ی وسیعی است و به شهر یا آبادی خاصی اطلاق نمی‌شده است. ظاهراً حدس یاقوت، در مورد معنی این کلمه صحیح است و کلمه، معرب «بیهگ» فارسی است که معنای بهتر و بهینه می‌دهد.^۶

شهر سبزوار، در دوره‌های غزنوی و سلجوقی از شهرهای مهم ناحیه بیهق بوده و در اواخر قرن ششم شهر عمده این ناحیه شده است، در هجوم مغول، شهر، آسیب فراوان دیده ولی بار دیگر رونق گرفت تا آنکه از زمان صفویه تا کنون همواره از شهرهای مهم خراسان بوده است این شهر از شمال محدود است به جنورد و اسفراین، از شرق به نیشابور، از جنوب به کاشمر و از غرب به فرمان‌داری کل سمنان (شاهرود) جمعیت آن با حومه بالغ بر ۲۰۳۴۳۹ نفر است که ۳۰۵۴۰ نفر جمعیت خود شهر است.^۷

این ناحیه، از قدیم‌الایام موطن شیعه بوده است و شاید یکی از علل عمده این امر اقامت خاندانهای بسیاری از سادات و نقبا باشد و بواسطه تعصب ساکنان آن در مذهب شیعه، عبدالمومن خان ازبک، در زمان شاه‌عباس صفوی شهر را قتل عام نموده است.

۶- اعلام فرهنگ فارسی دکتر معین، ص ۳۱۴.

۷- دائرة المعارف فارسی مصاحب - اعلام فرهنگ فارسی دکتر معین.

از عبارات یاقوت حموی و محمد کردعلی نیز، این موضوع استنباط می‌گردد و عبارت یاقوت جهت اطلاع عیناً نقل می‌شود «و قد اخرجت هذه الكورة من لایحصى من الفضلاء و العلماء و الفقهاء و الادباء و مع ذلك فالغالب علی اهلها مذهب الرافضیة الغلاة»^۸.

همچنان که از عبارت یاقوت برمی‌آید گروهی زیاد از دانشمندان اسلام از این سرزمین برخاسته‌اند و اگر تنها آثار علمی اشخاصی را که به «بیهقی» مشهورند برشمرند بالغ بر صدها کتاب خواهد شد. و برای اطلاع از کثرت دانشمندان این خطه و آثار آنان بهترین مأخذی که بنظر این جانب رسیده است «تاریخ بیهق» اثر بسیار ارزنده فارسی ابو الحسن علی بن زید بیهقی است که از صفحه ۱۳۷ تا ۲۰۴ آن، باین مبحث، اختصاص یافته است.

ب - شرح حال ابو الحسن بن زید بیهقی :

در هیچیک از مأخذ قدیم که بنظر نگارنده رسیده است باندازه «معجم الادباء» درباره بیهقی توضیح داده نشده است. یاقوت از صفحه ۲۱۹ تا صفحه ۲۴۰ جلد سیزدهم «معجم الادباء» چاپ مصر مفصلاً در مورد زندگی این دانشمند، توضیح داده است.

نام و کنیه او را علی و ابوالحسن و از آن پدرش را زید و ابوالقاسم، نوشته‌اند و چون بیهقی در علم انساب نیز وارد بوده است سلسله نسب خود را بنقل یاقوت تا آدم برشمرده است و یاقوت هم بر آن صحه گذاشته است و می‌گوید کار سهلی است. و در مقدمه «شرح نهج البلاغه» تا خزیمه بن ثابت ذی‌الشهادتین برشمرده‌اند یاقوت، تولد او را در روز شنبه بیست و هفتم شعبان سال ۴۹۹ در دهکده «سزوار» از نواحی «بیهق» دانسته است و زرکلی در «الاعلام» (ج ۵، ص ۱۰۱) عمر رضا کحاله در «معجم المؤلفین» (ج ۷، ص ۹۹)

۸- معجم البلدان ج ۱، چاپ بیروت ص ۵۲۸.

محمد کردعلی در «کنوزالاجداد» (ص ۲۹۸) و اسمعیل پاشا بغدادی در جلد اول «اسماء المصنفین» و مؤلف محترم «الذریعه» در جلد ۱۴، صفحه ۱۱۵ و مرحوم امین در جلد ۴۱ «اعیان الشیعه» همگی بنقل از یاقوت همین سال را سال تولد او دانسته‌اند. اما بنا بر تحقیق فاضلانیه مرحوم بهمنیار در حواشی مقدمه «تاریخ بیهقی» تولد او در سال ۴۹۳ اتفاق افتاده است که برای پرهیز از طولانی شدن کلام از ذکر دلایل مذکور خودداری می‌گردد ظاهراً مؤلف محترم «الذریعه» هم متوجه اشتباه بودن سال ۴۹۹ گردیده و در ذیل کلمه «تاریخ بیهقی» در «الذریعه» سال ۴۹۹ را به ۴۹۳ اصلاح فرموده‌اند.

حاجی خلیفه در «کشف الظنون» در ذیل نام کتب بیهقی معمولاً فقط تاریخ مرگ او را که ۵۶۵ است نوشته است.

مرحوم مدرس تبریزی در «ریحانة الادب» (ج ۳، ص ۲۱۵) تحت عنوان فرید خراسان فقط سال وفات وی را که همان ۵۶۵ است نوشته‌اند.

و چون همه ماخذی که در اختیار نگارنده بوده تاریخ فوت بیهقی را ۵۶۵ دانسته‌اند اگر تولد او را ۴۹۳ بدانیم هفتاد و دو سال زندگانی نموده است. خاندان بیهقی، از خاندانهای علم و ادب و شهره بتقوی بوده‌اند در مقدمه «شرح نهج البلاغه» برای خود او و پدرش و هفت تن از اجداد او لقب «امام» بکار رفته است. از گفتار خود بیهقی که یاقوت در «معجم البلدان» نقل نموده است چنین برمیآید که مادر او نیز بانویی فاضل و حافظ قرآن و آشنا به وجوه تفاسیر بوده است. در عین حال از ثروت و مکتب نیز بهره‌مند بوده‌اند. عماد اصفهانی در «خریده القصر» او را در زمره اعیان و اشراف دانسته است. بیهقی خود نیز باین مطلب اشاره‌ای نموده و میگوید که: در ششتمند ضیاع داشته‌اند.

بیهقی، از طفولیت در راه کسب علم و دانش افتاده و چنانکه خود مدعی

است در دوران کودکی کتاب «الهادی للشاری» و کتاب «السامی فی الاسامی» را که هر دو از مصنفات میدانی است حفظ نموده است گرایش او در آغاز جوانی بیشتر بکسب علوم ادبی بوده است و در سال ۵۱۴ یعنی در ۲۱ سالگی بدرس **ابی جعفر مقرئ** حاضر میشده است و کتاب «تاج المصادر» او را حفظ نموده و کتاب «نحو ابن فضال» را در محضر همان استاد خوانده است. آنگاه بدرس میدانی حاضر شده و نسخه کتاب «السامی فی الاسامی» را بر استاد خوانده و آنرا اصلاح نموده است. در عین حال که توجه او در این دوره بیشتر بعلوم ادبی معطوف بوده است از فراگرفتن «علم کلام» نزد **ابراهیم الخراز** و «علم غریب الحدیث» نزد **خطابی** و آمد و شد نزد امام **ابی الهیصم الهروی** که همه از اکابر علمای نیمه اول قرن ششم هجری هستند غافل نبوده است.

در سال ۵۱۷ پدر وی در گذشته است و در سال ۵۱۸ برای کسب علم فقه بمر و کوچیده و از محضر درس **یحیی بن عبدالملک** بهره مند گردیده و یکسال بفراگرفتن علم مجادله اشتغال داشته است تا آنجا که در مسجد جامع و مدرسه «مرو» بوعظ و تذکیر مشغول گردیده است. در سال ۵۲۱ از «مرو» به «نیشابور» برگشته و برای دیدار مادر خود به «بیهق» رفته است. در جمادی الاولی سال ۵۲۶ یعنی در سن سی و سه سالگی منصب قضاء بیهق به او تفویض شد ولی خود بیهقی در این مورد مینویسد: حیف آمدم که عمر و سرمایه روزگار خود را در اینگونه امور خرج کنم و بقول **شریح قاضی** تمثل میجوید که گفته است: «در شغل قضا لا اقل نیمی از مردم بر من خشمگین شدند». او برای رهائی از این شغل در شوال همان سال، پس از ۵ ماه اشتغال به منصب قضا به «ری» کوچیده و تا جمادی الاولی سال ۵۲۷ در آنجا اقامت داشته است.

در این موقع بفکر فراگیری «ریاضی و نجوم» افتاده و به خراسان بر میگردد و در محضر **عثمان بن جاذوکار** ریاضی دان مشهور آن قرن بکسب دانش

ریاضی مشغول میشود تا آنجا که در آن علم مشارالینان می‌شود .
 در سال ۵۳۰ متوجه نقص خود در علوم عقلی شده و خود را به سرخس
 رسانده و از محمد مروزی معروف به طوسی نصیری حکمت و کلام می‌آموزد و
 تا سال ۵۳۳ در «سرخس» اقامت داشته‌است. بیهقی ، پس از کسب علوم و فنون
 مختلف به «بیهق» بازگشته‌است ولی می‌نویسد که مورد حسد و خشم جمعی قرار
 گرفته و مجدداً به «نیشابور» بر میگردد و تا سال ۵۴۹ در آن شهر اقامت داشته‌است.
 در این سالها نیشابور و سراسر خراسان، در آتش فتنه غزان میسوخت و
 هیچکس آسایش و آرامش نداشت و شاید بسیاری از تألیفات بیهقی در فاصله
 ۵۴۹ تا ۵۶۵ انجام پذیرفته باشد^{۱۰} .
 نکته‌ای دیگر که در این شرح حال باید بآن اشاره شود موضوع مذهب
 بیهقی است .

همچنان که در ضمن معرفی بیهق و سبزواری بیان شد این ناحیه از نواحی
 سکونت شیعه دوازده امامیه بوده‌است و معمولاً در انتصاب اشخاص بمنصب قضا
 رعایت این نکته میشده‌است که قاضی از نظر مردم، متدین و موجه باشد و با توجه
 باینکه در آن دوره در نیشابور برای فرق مختلف مدارس علمی مختلف ساخته
 میشده‌است که طالبان علم از ائمه مذهب خود علوم را فرا گیرند در انتصاب
 قضات هم لابد توجه باین اصل بوده‌است بنا براین بنظر اینجانب موضوع قضاوت
 بیهقی در بیهق دلیل بر این است که اگر او شیعه هم نبوده‌است در میان شیعیان و
 سکنه بیهق موجه و خوش نام بوده و او را مردم متعصبی نمیدانسته‌اند . محمد کردعلی
 در «کنوزالاجداد» بدون اینکه مذهب او را از مذاهب مختلف اهل سنت بیان
 کند مینویسد: «کان البیهقی سنياً جماعياً و کثرة اهل بلده متشیعة غالبية». ضمناً
 مینویسد که چون اساتید او غالباً اهل سنت و جماعتند پس خود او هم سنی

بوده است .

در «طبقات الشافعیه سبکی» نام بیهقی نیامده است اگرچه میتوان احتمال داد که نام این مرد با همه عظمت مقام علمی. از نظر سبکی پوشیده مانده باشد اما این احتمال را هم میتوان داد که سبکی او را شافعی نمیدانسته است .

ابن خلکان در «وفیات الاعیان» از بیهقی در ذیل ترجمه باخرزی نام برده و مذهب او را بیان نکرده است .

اسمعیل پاشا بغدادی در «اسماء المؤلفین» و زرکلی در «الاعلام» سخنی از مذهب او بمیان نیاورده اند .

عمر رضا کحاله در «معجم المؤلفین» او را شافعی میداند .

از سوی دیگر ابن شهر آشوب نویسنده شیعه متوفی ۵۸۸ بیهقی را از رجال خود برشمرده است (ص ۱۴، ج ۱، مناقب)

شیخ حر عاملی نیز در «امل الآمل» (ج ۲ ص ۳۵۲) نام او را جزء رجال خود بر می‌شمارد .

بنا بنقل مرحوم امین در «اعیان الشیعه». صاحب کتاب «ریاض العلماء» و شیخ نوری در «مستدرک الوسائل» و ابن شهر آشوب در کتاب دیگر خود «معالم العلماء» نیز او را از رجال خود دانسته اند .

عبارتی که خود مرحوم امین در مورد بیهقی نوشته اند چنین است: «وکان من اجلة مشایخ این شهر آشوب و من کبار اصحابنا کما یظهر من بعض المواضع». همچنین مدرس تبریزی صاحب کتاب «ریحانة الادب» او را از اکابر متبحرین علمای مذهب شیعه دانسته است . در «جامع الرواة اردبیلی» و «رجال مامقانی» ذکری از بیهقی بمیان نیامده است .

از گوشه و کنار تاریخ بیهقی ، محبت و علاقه او نسبت بعلمای مذهب امامیه مشهود است و فی‌المثل در مورد طبرسی عنوان کتاب چنین است «الامام

السعيد ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی» ودر ضمن همان ترجمه مینویسد: «توفی بقصبة السبزوار ليلة الاضحی من العاشر من ذی الحجة سنة ثمان و اربعین و خمسمائة و تابوت اورا بمشهد رضوی علی ساکنه التحية والسلام نقل کردند». و نیز از صفحه ۵۴ بعد تاریخ بیهق نیز میتوان علاقمندی اورا بخاندان پیغامبر و سادات بیهق درک نمود.

حقیقت امر این است که بر این بنده روشن نشد که مذهب بیهقی چه بوده است آیا شیعه دوازده امامی یا زیدی. و یا شافعی بوده است ولی آنچه هست عالمی است کامل و شاید هم از کسانی است که فرق اسلامی از انتساب او بخود مباحث ورزیده و میورزند و این خود بزرگترین فضل و شرف است.

بیهقی در رشته‌های مختلف علوم متداول در عصر خویش وارد بوده است و کثرت تألیفات او در موضوعات مختلف بهترین شاهد بر این سخن است متأسفانه بیشتر آثار او تاکنون چاپ و منتشر نشده است.

معرفی و برشمردن آثار بیهقی موجب اطالۀ کلام است ولی باید یادآور شوم که او در عین حال که شاعری بلند پایه در شعر عربی است در نجوم و طب و ریاضی هم کار نموده است و در عین حال که نویسنده‌ای است چیره دست در تاریخ و انساب و حکمت و کلام نیز دارای آثار بس ارزنده است.

بطور خلاصه باید اورا شاعر، ادیب، منجم، ریاضی‌دان، متکلم، حکیم و فقیه و محدث دانست اگرچه شرح زندگی بیهقی شاید باین تفصیل لزومی نداشت که در این مقاله گنجانده شود اما منظور نگارنده بیشتر بر این بود که دانش‌پژوهان و دانشجویان گرامی بمصائب و گرفتاریهای بیهقی و کوچیدن و مسافرتهای او از شهری بشهری آگاه گردند و این تصور بوجود نیاید که بوجود آوردن هفتاد و اند اثر ارزنده علمی کاری سهل و ساده است.

یری الناس دهنًا فی قواریر صافیاً ولم یدر ما یجری علی رأس سمس

ج - شرح نهج البلاغه .

این کتاب بنام «شرح معارج نهج البلاغه» جزء کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی است شماره آن ۷۱۶ بخش اخبار است کتاب بوسیله فاضل خان وقف شده است .

جلد نسخه چرمی و طول آن ۲۵/۷ و عرض آن ۱۷/۵ سانتیمتر است در هر صفحه ۲۱ سطر نوشته شده و ۲۱۹ ورق دارد .

صفحه اول کتاب چنین آغاز می شود : «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي حمده يفيض شعاب العرفان و مسائله و يجمع شعوب الاجر الجزيل و قبائله» .

صفحه آخر نسخه باین عبارت ختم میشود «وفرغت من كتابة هذا الشرح و اتمامه و اخراج انواره من اكمامه في الثالث عشر من جمادى الاولى سنة اثني و خمسين و خمسائة والله تعالى ولي التوفيق والتيسير و هو على ما يشاء قدير والسلام والحمد لله رب العالمين والصلوة على نبي الرحمة محمد و آله الاخيار الابرار» متأسفانه كاتب نامی از خود نبرده است و آنچه مسلم است این است که كاتب نسخه بیهقی نیست زیرا در نسخه پس از بیان مقدمه ای كاتب چنین نوشته است: «قال الشيخ الامام السيد حجة الدين فرید خراسان ابوالحسن بن الامام ابی القاسم ...» و بهیچوجه معمول نبوده است که نویسنده ای از خود چنین تعریف نماید .

در صفحه آخر نیز عبارتی بچشم میخورد که مسلم مینماید که كاتب غیر از بیهقی است و آن عبارت چنین است : «فصل في تنمة الكتاب - قال الشارح الامام السيد حجة الدين فرید خراسان ابوالحسن بن الام (غلط است و قاعدتاً الامام) ابی القاسم البيهقی : شرحت هذا الكتاب على مبلغ و سعی و امكاني» . سال شروع این شرح معلوم نیست. بیهقی تصریح مینماید که در سال ۵۱۷ نهج

البلاغه را نزد امام حسن بن یعقوب خوانده است. بنا بر این، تاریخ نگارش شرح مسلماً بعد از این سال خواهد بود.

بیهقی، در مقدمه نسخه می نویسد که ابوالقاسم علی بن الحسن الخویفی؟ النیشابوری از وی خواسته است که شرحی بر نهج البلاغه بنویسد و شروع بکار هم نموده ولی موفق با تمام آن نشده است و از همان عبارت چنین برمی آید که در موقع تمام شدن شرح شخص مزبور در گذشته بوده است زیرا درباره او چنین مینویسد: « و كان هذا الامام قارعاً باب العفاف قانعاً من دنياه بالكفاف رحمة - الله عليه » .

بیهقی نام کسی که او را به اتمام کتاب واداشته است نمی نویسد و فقط به ذکر عنوان: «وقد دعاني بعض الافاضل» قناعت نموده است و گویا نخواسته است که فضل تقدم « ابوالقاسم علی بن الحسن الخویفی؟ النیشابوری» مخدوش شود. این نسخه شامل يك مقدمه است و سه بخش.

در مقدمه بیهقی اقوالی از بزرگان متقدم بر عصر خود در مورد نهج البلاغه نقل مینماید سپس بحثی درباره بلاغت و صنایع ادبی نموده و شواهدی در مورد هر يك از کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام می آورد و بعد از آن بحثی در مورد نام کتاب مینماید و در آخرین قسمت مقدمه سیدرضی را معرفی مینماید بیهقی از سیدرضی با کمال اجلال یاد نموده و نسب او را تا حضرت موسی بن جعفر و سپس تا حضرت علی علیه السلام برشمرده و برای ائمه شیعه جمله «علیهم السلام» بکار برده است.

آنگاه اتهامی را که عده ای برسید رضی وارد ساخته و گفته اند قسمتهائی از نهج البلاغه را خود نگاشته است بشدت هر چه تمامتر رد نموده است عبارت او در این مورد این چنین است «فما ظنك بعلوی زاهد ارتقی من الصیانة مرقة لا یرقاها الاذو حظ عظیم و نال من الزهد والعلم مزیه لا ینالها الاذو . . . کریم هل یجوز مثله من دیانته ان یرید فی کلام ایبه علی حسب ما یشتهیه وینسب

الیه مال یکن الیه منسوباً» سپس قصیده‌ای از ابوالحسن علی بن محمد علوی در باره نهج البلاغه و سید رضی نقل میکند و پس از آن در باب مقایسه کلام سید رضی و نهج البلاغه برآمده و مینویسد «فکیف یقابل کلام الرضی رحمه الله الذی هو خلیج من بحرہ وشعاع من بدرہ بکلامه ومن این للسراب صفوا الشرب...» روش بیهقی در شرح نهج البلاغه چنین است که عبارات و کلماتی را که بنظر او مشکل آمده و لازم دانسته است یکی یکی نقل میکند و بر آن شرح میزند معمولاً در متن فقط کلمه «قوله» را با جوهر قرمز نوشته و یا زیر آن خط کشیده‌اند.

ترتیب کتاب همان ترتیب نهج البلاغه است بدین معنی که نخست خطبه سید رضی است و پس از آن خطب و بعد نامه‌ها و در قسمت آخر، حکم. و چون تمام متن خطب و نامه‌ها را نقل ننموده کتاب ظاهراً کمتر از نهج البلاغه بنظر می‌آید ولی تطبیقی که از شرح مزبور با نهج البلاغه عبده بعمل آمد معلوم ساخت که ترتیب همان ترتیب است از مقدمه سید رضی جملاتی که شرح زده شده است تا آنجا که بنظر نگارنده رسیده فقط این جملات است «جعل الحمد ثمنا لنعمائه، معاذامن بلائه، و سیلاً الی جنابه، نبی الرحمة امام الائمة، سراج الامه، الطینة الکرم، سلالته عصم الامم، ازاء لفضلهم» و ۱۸ جمله دیگر که از همین مقدار میتوان بر اختصار آن پی برد.

خطبه اول همان خطبه اول نهج البلاغه عبده است «الحمد لله الذی لا یبلغ مدحتہ القائلون». و آخرین خطبه خطبه عاصفه است.

آنگاه بخش نامه‌ها شروع میشود که مجموعاً ۱۲ ورق (۲۴ صفحه) از کتاب را شامل است اولین نامه تحت عنوان: «من کتاب الی اهل الکوفة» و آخرین نامه‌ها عنوان: « لعبدالله بن عباس حین بعنه للاحتجاج علی الخوارج » را داراست.

بخش حکم ۳۳ ورق (۶۶) صفحه از نسخه را شامل است اولین حکمت این

عبارت است: «کن فی الفتنة کابن اللبون لاظهر فیرکب ولا ضرع فیحلب» و آخرین حکمت دارای این عبارت است که: «رب مغبون بحسن القول فیه». اگرچه بیهقی، خود مدعی است که نخستین کس است که بر نهج البلاغه شرح نوشته است و عبارت او در این باره این چنین است: «لم یشرح قبلی من کان من الفضلاء السابقین هذا الكتاب بسبب موانع منها».

تا آنجا که باز مینویسد: «فان التوفیق کنز من کنوز الله یختص به من یشاء من عباده و انا المتقدم فی شرح هذا الكتاب» ولی ظاهراً این چنین نیست و نمیتوان بیهقی را نخستین شارح نهج البلاغه دانست زیرا از نخستین کسانی که توجه بشرح قسمتی از نهج البلاغه داشته است سیدمرتضی علم الهدی برادر سید رضی جمع کننده نهج البلاغه است که بر «خطبة شفشقیه» شرحی نگاشته است و خود سیدرضی را هم بر آن شرح، تعلیقاتی است.^{۱۱}

دیگر از کسانی که ظاهراً نهج البلاغه را قبل از بیهقی شرح کرده اند امام احمدبن محمدالوبری است که در ذیل شماره ۱۹۳۸ در جلد ۱۴، الذریعه معرفی شده است. و این شرح مورد استفاده بیهقی قرار گرفته است و چنین مینویسد: «وممن سمعت خبره و عایت اثره و لم اره الامام احمدبن محمدالوبری الملقب بالشیخ الجلیل و قد شرح من طریق مشکلات نهج البلاغه شرحاً انا آورده و انبیء علیه والله تعالی ولی التوفیق و معین اهل التحقیق» البته از این عبارت چنین برمیآید که شرح وبری شرحی تام نبوده است و بدین جهت است که خود را نخستین شارح نهج البلاغه میدانند.

بنا بنقل دانشمند محترم آقای دانش پژوه نخستین شرح کامل نهج البلاغه از علی بن ناصر و بنام «اعلام نهج البلاغه» است.^{۱۲} ضمناً اشاره باین نکته نیز لازم بنظر میرسد که در همان حدودی که

بیهقی ، شرح نهج البلاغه را نوشته است قطب الدین راوندی از اعظم علمای شیعه متوفای ۵۷۳ نیز بر نهج البلاغه شرحی نوشته است که خوشبختانه نسخه آن شرح هم، در کتابخانه آستان مقدس علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه موجود است. ولی ظاهراً بیهقی، از شرح علی بن ناصر مطلع نبوده و شرح امام وبری را هم کامل نمیدانسته و بنا براین، خود را نخستین شارح نهج البلاغه میداند . آرزومندیم که خداوند باهل فضل و دانش و آنان که اهلیت انتشار این کتب سودمند را دارند توفیق عنایت فرماید که این نسخ بسیار ارزشمند را چاپ نموده و در دسترس علاقمندان قرار دهند .